

- صاحب امتیاز:**
- موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه (وابسته به سازمان تامین اجتماعی)
- سردبیر:** زیر نظر شورای سردبیری
- صفحه‌آرا:** مهدی آقاچانو
- عکس:** پروتو جغتایی
- ویراستار:** کوروش اشرفی
- حروفچین:** اکرم خاکپور
- نشانی:** میدان آزادتین، خیابان احمد قسیر خیابان دوازدهم، شماره ۲۲
- تلفن:** ۰۲۱-۴۵۴۳۶
- تحریریه:** داخلی ۱۳۸
- بازگانی:** داخلی ۱۲۲

www.atiyeno.ir



حمیدرضا محمدی

روزنامه‌نگار

دربارهٔ غزه: گرسنه‌ترین نقطه جهان

ای شهرِ اندوه ای اشکِ درشت*

وطنِ من غریبه‌ای خشمگین است

در اضطرابِ قرن‌ها

با ماشه‌ای کشیده بر شقیقه‌اش

محمود درویش

غزه دارد جان می‌دهد؛ از بی‌غذایی، از بی‌دارویی، از بی‌پناهی، از بی‌نفسی… شهری که روزگاری یکی از نگین‌های خاورمیانه بود حالا دارد می‌میرد و مردم مظلوم‌اش دارند زیر آتش جور شقی‌ترین ابنای بشر، ذره‌ذره آب می‌شوند و جان می‌دهند. حالا از پس ماه‌ها گرسنگی، کارد چنان به استخوان رسیده که اگر در آخرین ضرب‌الاجل ۴۸ ساعته، جامعهٔ جهانی کاری نکند و اسرائیل را مجاب نکند که پایش را از روی حلقومِ اینِ مردم بی‌کس بردارد، یک فاجعهٔ عظیم انسانی رخ می‌دهد، یک کشتار جمعی، یک قتل سیستماتیک؛ چنان‌که تاکنون نیز می‌توان گفت چنین شده است.

اما کو جامعهٔ جهانی؟ کجایند مدعیان حقوق بشر؟ انانی که اگر در قلب

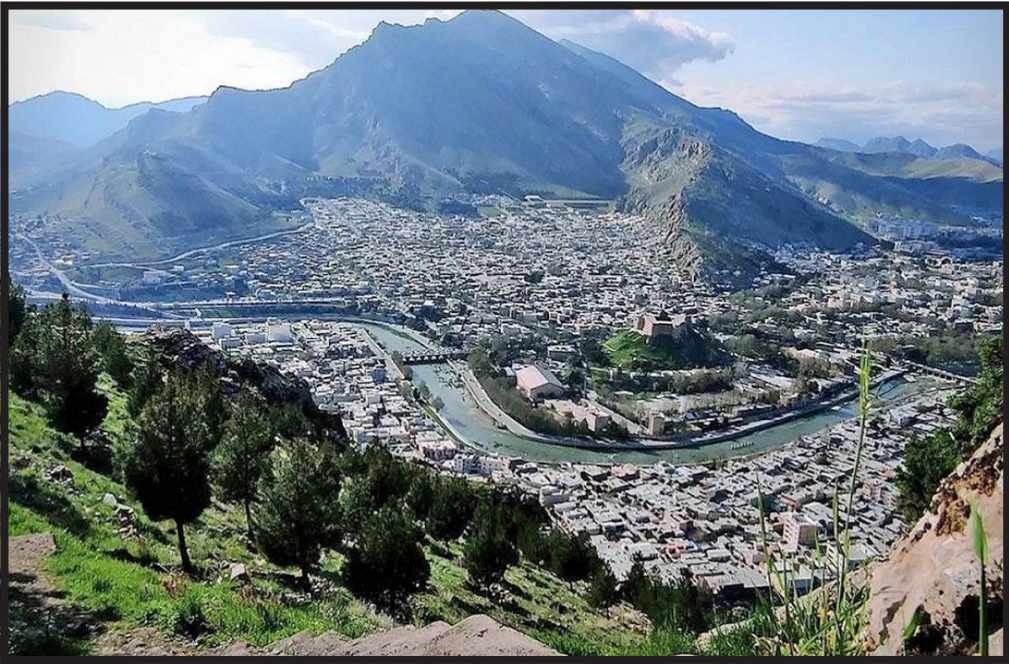
پاریس، لندن، رم، برلین، مادرید، استکهلم، وین و ژنو خون از دماغ کسی بیاید، فغان‌شان بلند می‌شود و شمع روشن می‌کنند و اشک می‌ریزند و مسلمانان را به تروریسم متهم می‌کنند، چرا حالا این‌چنین در برابر این خشونت سازمان‌یافتهٔ موهن متفق‌القول و به‌صورت نهادهی سکوت کرده‌اند؟ آن‌ها که از اسطو تا جان‌رالز این همه از عدالت سخن گفته‌اند و خود را داعیه‌دار آن می‌دانند، چرا در برابر خونِ مردم غزه که در شیشه شده است، فقط تماشاگر هستند؟ چگونه می‌توانند نظاره‌گر کودکانی با استخوان‌های بی‌رون‌زده، چشمانی بی‌رقی و بدن‌های تحلیل‌رفته باشند؟ و بر این آثار جسمی، بیفزایید ابعاد روانیِ ماجرا را؛ دیدگانِ نگران از ره‌اشدگی، آوارگی و درماندگی، که تازه اگر از آن بی‌سلاحان با گلوله پذیرایی نشود، مرگی آرام و تدریجی را تجربه می‌کنند تا صهیونیست‌ها به مرادشان برسند و رؤیای «نیل تا قرات»شان را تعبیر کنند.

تاریخ اما گواهی‌گواراست. صادق‌ترین راوی در برابر جنایات یک جانی، غرب‌نشینان و غرب‌طلبان هم اگر هیچ‌نگویند واقعیت و حقیقت تغییر نمی‌کند و عوض نمی‌شود. این‌بار دیگر تاریخ را فاتحان نخواهند نوشت. آیندگان خواهند گفت که در قرن بیست‌ویکم، با آن همه ادعای تمدن و پیشرفت و توسعه، ممالک به‌اصطلاح راقیه خاموش ماندند تا عربان‌ترین توحش، بی‌هیچ مزاحمتی با شمشیرهای آخته به پیش برود و قربانی بگیرد و این همه خون هدرشده را هم کفایتش نباشد.

***سطری از شعری سرودهٔ نزار قبانی**

در اهمیت ثبت جهانی «درهٔ خرم‌آباد»؛ کهن‌ترین سکونتگاه‌بشر با پیشینهٔ ۶۳۰۰۰ سال

جواهری هزاران ساله در دلِ زاگرس



در روزهای پساچنگ رژیم صهیونیستی علیه کشورمان، پس از سال‌ها تلاش فرهنگی و تاریخی، درهٔ خرم‌آباد با سابقه‌ای کهن و چشم‌اندازی بی‌نظیر، به فهرست میراث جهانی یونسکو پیوست. این رویداد بزرگ در چهل‌وهفتمین اجلاس کمیتهٔ میراث جهانی یونسکو که در پاریس برگزار شد، نقطهٔ عطفی در تاریخ میراث فرهنگی ایران رقم زد و خرم‌آباد را به‌عنوان بیست‌ونهمین اثر جهانی کشورمان معرفی کرد. ثبت جهانی درهٔ خرم‌آباد، علاوه‌بر ارزش تاریخی و فرهنگی، فرصتی برای نشان دادن شکوه تمدن ایرانی و طبیعتی بکر در قلب زاگرس است.

شهری با تاریخی زنده و ریشه‌دار

خرم‌آباد، مرکز استان لرستان، شهری است که قدمت آن به بیش از ۶۰۰هزار سال می‌رسد و یکی از کهن‌ترین سکونتگاه‌های بشر در منطقهٔ زاگرس به‌شمار می‌رود. این شهر در میان دره‌های سرسبز زاگرس و در ارتفاعی نزدیک به ۱۱ هزار و ۴۷۸ متر از سطح دریا قرار گرفته است. موقعیت استراتژیک آن در مسیر ارتباطی تهران به جنوب، اهمیت ویژه‌ای به خرم‌آباد بخشیده و مسیرهای آزادراهی منتهی به اندیشک و اراک از دل این شهر عبور می‌کنند. با وجود بیش از ۷۰۰ چشمه در گذشته و منابع آبی فراوان که سالانه ۳۵ درصد آب مصرفی حدود ۴۰۰هزار نفر را تأمین می‌کند، خرم‌آباد همیشه مهد زندگی، کشاورزی و تمدن بوده است. آب در این شهر نه‌تنها مایهٔ حیات بلکه منشأ شکوفایی فرهنگی و تاریخی بوده است.

ردپای انسان‌های نخستین؛ غارهای تاریخی و کشفیات مهم

درهٔ خرم‌آباد میزبان غارها و محوطه‌های باستانی متعددی است که سابقهٔ سکونت انسان در این منطقه را تا دوران پارینه‌سنگی پیش می‌برد. غارهای کلدر، کنجی و پاسنگر ازجمله مهم‌ترین این مکان‌ها هستند که پژوهش‌های مشترک ایرانی-اسپانیایی در سال ۲۰۰۹ میلادی با سرپرستی باستان‌شناسان برجسته به کشف نشانه‌هایی از زندگی انسان‌های نخستین در آن‌ها منجر شد.

این یافته‌ها نشان می‌دهند که خرم‌آباد همواره محل پیوند فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف بوده و نقش کلیدی در شکل‌گیری فرهنگ‌های اولیه در منطقهٔ زاگرس داشته است.

شهری به وسعت تاریخ؛ از ایلامیان تا ساسانیان
در محل کنونی خرم‌آباد، روزگاری شهر ایلامی خایدالو وجود داشت و بعدها، شاپور دوم ساسانی، شهری به نام شاپورخواست را بر ویرانه‌های آن بنا نهاد. خرم‌آباد در دورهٔ ساسانیان به یکی از شهرهای مهم و استراتژیک غرب

ایران بدل شد.

از آثار مهم تاریخی این‌ دوره، قلعهٔ فلک‌الافلاک است که به‌عنوان نماد شهر شناخته می‌شود و تا امروز بایرجا مانده است. این قلعه و سایر بناهای تاریخی نظیر پل کشکان، پل شکسته یا شاپوری و پل صفوی، روایتگر تاریخ پرفرازونشیب این منطقه‌اند. علاوه بر ساسانیان، هزاراسپیان و آل حسنویه نیز این شهر را به عنوان یکی از پایتخت‌های خود برگزیدند و تمدنی چندهزار ساله با لایه‌هایی از فرهنگ‌های مختلف را شکل دادند.

ثبت جهانی و اهمیت آن؛ میراثی برای آیندگان
ثبت جهانی درهٔ خرم‌آباد گامی بلند در حفاظت از این میراث ارزشمند و معرفی آن به جهان است. رجبعلی لیاف خانیکی، باستان‌شناس شناخته‌شده، این رخداد را نشانه‌ای روشن از نقش تمدنی ایران در شکل‌گیری کشاورزی، معماری و فرهنگ در دورهٔ نوسنگی دانست.

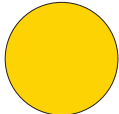
از سوی دیگر، فخری دانش‌پورپور، باستان‌شناس برجسته، تأکید می‌کند که تنوع زیستی، شرایط اقلیمی خاص و موقعیت استراتژیک درهٔ خرم‌آباد باعث شده این منطقه به حلقهٔ اتصال تمدن‌های زاگرس و فلات مرکزی ایران تبدیل شود و نقشی کلیدی در فرهنگ‌های باستانی ایفا کند.

فرصت‌های نو؛ گردشگری پایدار و هویت فرهنگی
ثبت جهانی درهٔ خرم‌آباد علاوه بر اهمیت تاریخی می‌تواند دروازه‌ای برای توسعهٔ گردشگری پایدار، جذب سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی و تقویت هویت منطقه‌ای باشد. این ثبت جهانی زمینه‌ساز حفاظت بهتر و بهره‌برداری مسئولانه از منابع طبیعی و فرهنگی منطقه است.

محوطه‌های تاریخی و طبیعی خرم‌آباد، شامل قلعهٔ فلک‌الافلاک، غارهای متعدد و پل‌های تاریخی، ظرفیت بالایی برای جذب گردشگران داخلی و خارجی دارند. این موضوع می‌تواند به رونق اقتصادی منطقه و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید کمک کند.

نگاه به آینده؛ حفظ و معرفی میراث گران‌بها
اکنون که درهٔ خرم‌آباد به‌عنوان میراث جهانی شناخته شده، وظیفهٔ سنگینی بر دوش مسئولان، محققان و مردم قرار دارد تا با حفاظت و معرفی این گنجینه، آن را برای نسل‌های آینده حفظ کنند.

این ثبت جهانی پیام روشنی دارد: ایران، سرزمینی است با تمدنی بی‌نظیر و طبیعتی چشم‌نواز که می‌تواند به‌عنوان قطب فرهنگی و گردشگری در جهان بدرخشد. با حفظ و بهره‌برداری هوش‌مندانه از این میراث، می‌توان پلی میان گذشته و آینده ساخت و نشان داد که تمدن‌ها هیچ‌گاه فراموش نمی‌شوند.



ماهرخ ابراهیم‌پور

روزنامه‌نگار

• یکشنبه ۲۹ تیر ۱۴۰۴ • شماره ۴۸۷



صدف سرداری

روزنامه‌نگار

دربارهٔ فیلم «من دنیل بلیک هستم» و واقع‌گرایی اجتماعی **فریادِ کرامت در برابر بوروکراسی**

کن لوچ را می‌توان استاد بی‌رقیب فیلمسازی واقع‌گرایی اجتماعی دانست. فیلم «من دنیل بلیک هستم» (I, Daniel Blake)، نمونه‌ای برجسته از این نگاه دقیق و انسانی است. کن لوچ سال‌هاست که در آثارش زندگی کسانی را به تصویر می‌کشد که سیستم سرمایه‌داری آن‌ها را به حاشیه رانده و در معرض نابودی قرار داده است. از نوجوان محروم فیلم «قوش» (۱۹۹۹) گرفته تا مبارزان استقلال ایرلند در فیلم تحسین‌شدهٔ «بادی که در مرغزار می‌وزد»، لوچ داستان‌هایی بدون تجمل را روایت می‌کند. کاراکترهای اصلی در آثار لوچ اغلب از طبقهٔ کارگر و محروم جامعه انتخاب می‌شوند. در دنیای فیلم‌های او، فقر موجوداتی بی‌دفاع و در انتظار لطف ثروتمندان نیستند. آن‌ها به‌جای تسلیم شدن، با شرایط ناعادلانه‌ای که جامعهٔ طبقاتی برایشان ساخته، مبارزه می‌کنند و مقاومت می‌ورزند.

داستان فیلم «من دنیل بلیک هستم» (۲۰۱۶) هم در نیوکاسل انگلستان روایت می‌شود؛ جایی که دنیل بلیک، پس از یک حملهٔ قلبی، از کار ناتوان شده و برای دریافت مزایای رفاهی با سیستمی پیچیده و غیرانسانی مواجه می‌شود. لوچ، ما را به زندگی دنیل و کتی، مادری تنها که دنیل با او آشنا می‌شود، می‌برد. رابطهٔ این دو شخصیت که هر دو قربانی شرایط اجتماعی و اقتصادی هستند، هستهٔ عاطفی فیلم را تشکیل می‌دهد. دیو جونز، بازیگر نقش دنیل، مردی را به تصویر می‌کشد که غرورش در برابر تحقیر سیستم به چالش کشیده می‌شود. هبلی اسکوایز نیز در نقش کتی، مادری که برای فرزندانش می‌جنگد، به همان اندازه تأثیرگذار است.

در این فیلم، دنیل در ارزیابی توانایی کاری، به‌عنوان فردی «قادر به کار» شناخته و از دریافت مستمری بیکاری محروم می‌شود. در این مسیر اعتراض، کیتی هم در تلاش است تا از سیستم رفاهی کمک بگیرد، اما با مشکلات مشابهی مواجه می‌شود. از دیدگاه برایان اس.ترنر، جامعه‌شناس، شهروندی مفهومی است که با داشتن حقوق اجتماعی و سیاسی معنا می‌یابد، او شهروندی را رابطه‌ای متقابل میان فرد و دولت می‌داند که بر پایهٔ حقوق و تعهدات قانونی شکل می‌گیرد. این رابطه است که به افراد هویت رسمی در جامعه می‌بخشد.

تی.اچ. مارشال، جامعه‌شناس برجسته، هم باور داشت که حقوق اجتماعی به افراد امکان می‌دهد تا در جامعه‌ای متمدن و برابر، زندگی‌ای در سطح استانداردهای رایج داشته باشند. از این منظر، حقوق اجتماعی بخشی کلیدی از موقعیت شهروندی و معیار سنجش برابری در جامعه است.

در نظریه‌های اجتماعی، پیوند میان مفهوم شهروندی و رفاه اجتماعی کاملاً مشهود است. حتی در نگاه انتقادی متفکرانی مانند مارکس نیز ایدهٔ شهروندی در بستر نظام سرمایه‌داری، هرچند نقد شده، اما به موضوع نابرابری مادی و دسترسی طبقاتی به منابع اشاره دارد (مقالهٔ «سینما، تئولیرالیسم و طبقات فردوست» نوشتهٔ «معسن ماندگاری»).

در واقع شهروندی اجتماعی بازتابی از عدالت اجتماعی و معیار سنجش توسعهٔ انسانی در جوامع مدرن تلقی می‌شود. فیلم «من دنیل بلیک هستم» نمایشی است آشکار از ناکارآمدی و خشونت پنهان سیستم رفاهی که به‌جای حمایت از شهروندان آسیب‌پذیر، آن‌ها را در چرخه‌ای بی‌پایان از بوروکراسی و تحقیر گرفتار می‌کند. کن لوچ با زبان ساده و تصویری صادقانه، صدای کسانی را به گوش می‌رساند که در حاشیهٔ جامعه‌ای سرمایه‌دار زندگی و برای حفظ کرامت انسانی خود دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

فیلم نشان می‌دهد که چگونه حق بنیادین شهروندی تحت تأثیر بوروکراسی و ساختارهای ناعادلانهٔ نظام سرمایه‌داری به چالش کشیده می‌شود. کن لوچ با این اثرش همچنان بر تعهدش به سینمای واقع‌گرایی اجتماعی پای می‌فشارد و ما را به دیدن واقعیت‌هایی تلخ و ملموس از زندگی انسان‌های معمولی در برابر سیستم‌هایی که باید از آن‌ها محافظت کنند، ترغیب می‌کند و این‌گونه سینمای او را می‌توان دادخواستی علیه فراموشی دانست.